

چکیده

هدف از این پژوهش، شناسایی تضاد در منافع، اهداف، و ساختار هایی است که در فرایند خصوصی سازی دخیل هستند. هدف از خصوصی سازی کاهش بار مدیریتی دولت، افزایش بهره‌وری بنگاه تحت مدیریت بخش خصوصی، حفظ سطح اشتغال و حتی بهبود آن و در نهایت درآمدزایی دولت از وجوه حاصل از واگذاری است. ما نشان می‌دهیم که ممکن است بین بعضی از این اهداف تضاد هایی وجود داشته باشد، به عنوان مثال ممکن است لازمی افزایش بهره‌وری، تعدیل نیرو توسط مدیریت جدید باشد. همچنین دولت اهداف متضادی از خصوص سازی دارد؛ بیش از آن که متوجه دقت در اصلاح ساختار و واگذاری به مشتریان واجد شرایط اهلیت تخصصی باشد، متمرکز بر درآمد حاصل از واگذاری است. از سویی دیگر، مدیران بنگاه های مشمول خصوصی سازی نیز در برابر واگذاری مقاومت خواهند کرد، زیرا جایگاه شغلی و آینده خود را در خطر خواهند دید. همچنین، سازمان خصوصی سازی یک نهاد زیر مجموعه‌ی وزارت اقتصاد است و فاقد قدرت و استقلال کافی در جهت پیشبرد اهداف خصوصی سازی است و ناگزیر است تا در جهت منافع دولت حرکت کند. دستگاه نظارتی نیز فاقد استقلال کافی و چابکی لازم برای نظارت بر فرایند واگذاری است و از سوی دیگر رویکردی انفعالی به مقوله نظارت دارد. این موضوع از دو جنبه‌ی تضاد منافع و اشکالات در راهبری شرکتی سازمان قابل بررسی است که در این پژوهش به ابعاد مختلف آن پرداخته میشود.

کلمات کلیدی: تئوری عاملیت، انگیزش، ریسک‌پذیری، واگذاری، بخش خصوصی، سازمان خصوصی سازی، راهبری شرکتی